

سرنوشت معاویه و یزید لعنت الله علیهما چگونه شد؟

معاویه در سفری که از حجاز به سوی شام داشت ، بیمار شد و چند روز پس از رسیدن به دمشق ، در ماه رجب سال ۶۰ هجری به هلاکت رسید.

مطابق روایت ابی مخنف یزید روزی برای شکار رفت . او در بیابان ماند و پایش در رکاب اسبش گیر کرد، اسب رم نمود و پیکر ناپاکش را به زمین زد تا اینکه قطعه قطعه شد و به هلاکت رسید. این واقعه در نیمه ربیع الاول سال ۶۳ ه. ق اتفاق افتاد.

سرنوشت جنایتکاران کربلا؟

قیام مختار ثقفی:

نام : مختار، نام پدر: ابو عبید ثقفی ، قبیله اش ثقیف ، کنیه اش ابو اسحاق است . لقب مختار کیسان می باشد. و فرقه کیسانیه به مختار منسوب هستند. مختار معتقد به امامت ائمه معصومین (ع) است و این گروه ، پس از مختار، خود را به او منسوب کرده اند.

مختار در سال اول هجرت متولد شد و جنگجویی شجاع بود. او به همراه پدرش ، در سیزده سالگی در یکی از جنگ ها شرکت کرد. مختار مردی عابد و

زاهد بود. پدر او در یکی از جنگها به شهادت رسید و تحت سرپرستی عمویش سعد قرار گرفت. خانواده او به سرپرستی عمویش به کوفه هجرت کردند. علی (ع) کوفه را مرکز خلافت قرار داد. آن حضرت عموی مختار را استاندار مدائن کرد و مختار نیز در کنار عمویش در آن جا ساکن شد. مختار پس از شهادت علی (ع) به بصره رفت و مدتی در آنجا ماند. پس از مدتی دوباره به کوفه آمد. وقتی که مسلم بن عقیل از سوی امام حسین (ع) به کوفه رفت، در منزل مختار سکونت کرد و به خاطر همکاری با مسلم بن عقیل به زندان انداخته شد.

عبدالله عمر خواهر مختار، صفیه را به زنی گرفت و به این ترتیب مختار فامیل عبدالله بن عمر شد. مختار در زمان وقوع حادثه کربلا در کوفه زندانی بود. خاندان مختار از شیعیان مخلص اهل بیت (ع) بودند. عموی مختار سعد بن مسعود ثقفی صحابه پیامبر و از شخصیت‌های بزرگ اسلامی بشمار می رفت. عمویش در همه ی مراحل در کنار علی (ع) بود. حضرت امام باقر (ع) توجه خاصی به مختار داشت. روزی به پسر مختار فرمود: خداوند پدرت را رحمت کند، او حق ما را گرفت، قاتلین ما را کشت و به خونخواهی ما قیام کرد. امام صادق (ع) فرمود: پس از حادثه کربلا، هیچ بانوئی از بانوان خاندان ما، خود را آرایش نکرد تا آنکه مختار سر عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد را برای ما به

مدینه فرستاد. میثم تمار و مختار هر دو در کوفه زندانی بودند. روزی میثم به مختار گفت: تو از زندان آزاد می شوی و این عبیدالله ستمگر را می کشی و پای خود را روی صورت او می گذاری. میثم و مختار هر دو به اعدام محکوم شدند ولی مختار به وساطت عبدالله بن عمر که شوهر خواهرش بود از اعدام و زندان نجات یافت. این خلاصه ای است درباره خود مختار.

خروج مختار:

مقدمات قیام، قبلاً آماده شده بود و نیروهای انقلابی در آمادگی کامل بسر می بردند. هنگام غروب، ابراهیم اشتر که مرد شماره ی ۲ انقلاب بود، بالای مناره ی مسجد رفت و اذان گفت. نیروهای وفادار به انقلاب به سوی مسجد روان شدند و پشت سر ابراهیم اشتر، فرمانده نیروهای جنگی مختار، نماز خواندند. پس از نماز به دستور ابراهیم اشتر، جمعیت حاضر در مسجد، با هم به سوی خانه مختار، فرمانده کل نیروهای انقلابی، حرکت کردند. رئیس شهربانی کوفه خود را به سرعت به استاندار رساند و به او گفت: به زودی مختار قیام خواهد کرد، باید مراقب باشی. استاندار کوفه عبدالله بن مطیع بود که از سوی عبدالله بن زبیر نصب شده بود. روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سال ۶۶ هجری قمری از سوی عبدالله بن مطیع در کوفه حکومت نظامی برقرار شد. رئیس شهربانی به همه ی نقاط حساس و مهم کوفه، نیروی نظامی اعزام

کرد و مراکز مهم نظامی تحت مراقبت شدید قرار گرفت . از سوی استاندار
عبدالرحمن بن سعید مأمور حفظ میدان سبیع شد، کعب بن ابی کعب مأمور
کنترل میدان بشر گردید، شمر بن ذی الجوش مراقب میدان سالم بود، عبدالله
بن مخنف مسؤل حفظ میدان صائدین شد، ابو حوشب مسؤل کنترل میدان
مراد شد و ثبت بن ربیع به خارج شهر به نقطه ای به نام شوره زار اعزام شد.
این مسؤلان هر کدام نیروهای جنگی ورزیده ای در اختیار داشتند و به این
ترتیب همه جای کوفه تحت کنترل اینها درآمد. ابراهیم اشتر همچنان به طرف
خانه مختار در حرکت بود و او می دید که شهر در کنترل نیروهای استاندار
است ولی بدون هیچگونه ترس به این عمل خود ادامه داد. حمید بن مسلم می
گوید: شب سه شنبه بود که به طرف خانه مختار حرکت کردیم . به خانه عمرو
بن حریث رسیدیم ، تعداد ما در حدود یکصد نفر بود، همه مسلح بودیم ،
شمشیرهایمان زیر لباسمان بود، زره هم پوشیده بودیم . حرکت کردیم تا به
خانه سعید بن قیس رسیدیم ، از آن خانه هم گذشتیم تا به خانه اسامه
رسیدیم . ما به طرف باب الفیل پیش رفتیم تا به خانه مختار برسیم . ما درست
به سوی قلب دشمن می رفتیم . همچنان به پیش می رفتیم که ناگهان فرمانده
نیروهای دشمن راه را بر ما بست و گفت : چه کاره اید؟ کجا می روید؟
ابراهیم گفت : من ابراهیم هستم فرزند اشتر. رئیس پلیس گفت : این افراد مسلح

کیستند؟ شما مشکوک هستید و نمی گذارم بروید. ابراهیم گفت : ای بی پدر
برو کنار. رئیس پلیس گفت : هرگز نمی شود. مردی پشت سر رئیس پلیس بود
به نام ابوقطن و ابراهیم با او سابقه ی دوستی داشت . ابراهیم به او گفت : ای
ابا قطن بیا جلو. او فکر کرد که ابراهیم می خواهد از او بخواهد که این رئیس
مانع حرکت ما نشود. ابو قطن جلو آمد و ابراهیم ناگهان نیزه او را گرفت و
گفت : عجب نیزه ای است ها؟! ناگهان نیزه را در گروی رئیس پلیس فرو برد و
او را از پا درآورد و همراهان ابراهیم سر او را از بدن جدا کردند. نیروهای
تحت فرماندهی رئیس پلیس وقتی اوضاع را چنین دیدند صحنه را ترک کردند.
برخی از آن نیروها این جریان را به اطلاع استاندار کوفه رساندند.

ابن مطیع پسر رئیس پلیس را رئیس پلیس کرد. ما رفتیم تا به خانه مختار
رسیدیم و جریان را به او گفتیم . ابراهیم به مختار گفت : باید همین امشب
برنامه را شروع می کنیم و مختار گفت : خداوند تو را به خیر و خوبی مژده
بدهد. در همان شب , قیام رسما" اعلام شد. عملیات قیام در سه مرحله
خلاصه می شد: الف . آزادسازی کوفه ب . سرکوب ضد انقلاب داخلی ج .
آماده سازی نیروی کافی برای جنگ با نیروهای شام .

فرمان قیام مختار رسما" فرمان قیام را صادر کرد و مسئولیت هر یک از
فرماندهان مشخص شد. وضع شهر کوفه غیرعادی است , آثار تشنج در همه

جا پیداست . فریاد «یا لثارات الحسین» به گوش می رسد. خود مختار لباس رزم بر تن کرد. مردم از هر سو به انقلابیون می پیوستند. گاهی در مدخل شهر درگیری پیش می آید. ثیث بن ربیع نزد استاندار رفت و او را به جنگ تشویق کرد. مختار دستور داد نیروهای انقلابی بیرون بریزند و حرکت کنند. نیروهای انقلابی گروه گروه به محله دیرهند آمدند و زیر پرچم مختار و ابراهیم قرار گرفتند. برخی از رؤسای قبایل اطراف داخل کوفه شدند و خود را به نیروهای مختار رساندند. اکثر مردم عراق آن زمانها ایرانی بودند. ایرانیان نیز به مختار و ابراهیم پیوستند. صبح شد، رهبر قیام مختار جلو ایستاد و نماز را به جماعت اقامه کرد. از سوی استاندار کوفه منادی ندا داد: ای مردم کوفه هر کس امشب به مسجد کوفه نیاید خورش هدر است . جمعیت زیادی به مسجد رفتند. ابن مطیع تعدادی از سران قبال کوفه را مأموریت داد تا هر کدام گروهی را فرماندهی کنند. ابن مطیع بیشتر سران و فرماندهان خود را از قاتلین کربلا انتخاب کرد و نیروهای خود را به این صورت سازماندهی کرد:

۱. شبث بن ربیع به فرماندهی چهار هزار نفر انتخاب شد.

۲. راشد، رئیس پلیس ، به فرماندهی چهار هزار نفر،

۳. شداد بن ابیجر به فرماندهی سه هزار نفر،

۴. عکرمه بن ربیع به فرماندهی سه هزار نفر

۵. عبدالرحمن بن سوید به فرماندهی سه هزار نفر.

مختار ابراهیم اشتر را با ۹۰۰ پیاده نظام و نعیم بن هبیره را با ۹۰۰ نفر به طرف مقر فرماندهی دشمن روانه کرد. مختار به آنان گفت: بروید، با دشمن روبرو شوید، هنگامی که به دشمن رسیدید با نیروهای پیاده درگیر شوید و حمله را شروع کنید. مواظب باشید هدف تیراندازان قرار نگیرد. مختار تأکید کرد: به مقر خود باز نگردید تا پیروز شوید یا همه کشته شوید. این ۱۸۰۰ نفر به جنگ راشد رفتند که چهارهزار نفر نیرو در اختیار داشت.

مختار یزید بن انس را با ۹۰۰ نفر به سوی نیروهای شیبث بن ربیع فرستاد که چهار هزار نفر بودند. نیروهای مختار و ابن مطیع با هم درگیر شدند. درگیریها در همه جبهه ها به شدت ادامه یافت و آخر سر نیروهای استاندار کوفه شکست خوردند و خود استاندار شبانه به صورت مخفی و در لباس زنانه از قصر فرار کرد و به این ترتیب کوفه تسخیر شد و بسیاری از نیروهای غیرانقلابی و ضدانقلابی به نیروهای مختار پیوستند. مختار در کوفه یک حکومت شیعی انقلابی تشکیل داد. تشکیل این حکومت بر اساس مکتب اهل بیت

و با اجازه ی آنان صورت گرفت . روز جمعه بود، همه در نماز جمعه حاضر شدند.

مختار در خطبه های نماز جمعه گفت : ای مردم کوفه ! من از جانب اهل بیت پیامبر مأموریت یافته ام تا به خونخواهی امام مظلوم حسین به علی و شهدای کربلا قیام کنم و انتقام خون آن گلگون کفنان را بگیرم و تا آخرین نفس این هدف را تعقیب خواهم کرد. پس از سخنرانی مردم گروه گروه با مختار بیعت کردند. مختار پس از تصرف کوفه و عادی شدن اوضاع به سازماندهی نیروهای انقلابی پرداخت . ابراهیم بن اشتر نخعی را فرمانده کل نیروهای مسلح کرد، عبدالله بن کامل را رئیس کل شهربانی کرد و ابو عمره ی کیانی را هم فرمانده گارد مخصوص کرد. پس از این ، عبدالله بن حارث نخعی را استاندار ارمینیه ، محمد بن عمیر را استاندار آذربایجان ، عبدالرحمن بن سعید را استاندار موصل ، اسحاق بن مسعود را استاندار مدائن ، قدامه بن ابی عیسی را فرماندار بهقباد بالا، محمد بن کعب را فرماندار بهقباد میانی ، حبیب بن منفذ را فرماندار بهقباد پایینی و سعید بن حذیفه را استاندار حلوان کرد. مختار پس از تسلط بر اوضاع خودش قضاوت می کرد و از صبح تا غروب قضاوت می کرد و بعد از مدتی عبدالله بن مالک را قاضی قرار داد. روزها و شب ها می گذشت و در این میان نیروهای ضدانقلابی مخفیانه خود را

سازماندهی می کردند. پس از آنکه قوت یافتند، ناگهان وضع کوفه را به هم زدند. جنگ در کوفه آغاز شد و بسیار خطرناک گردید. مختار در محاصره قرار گرفت. ابراهیم اشتر به کوفه بازگشت و این امر روحیه ی دشمن را ضعیف و در پایان به شکست دچار ساخت. این بار پانصد نفر از ضدانقلاب ها اسیر شدند. این اسیران دست بسته به مقر مختار آورده شدند. آنان را از مقابل مختار عبور می دادند و در میان آنان هر کس که در حادثه کربلا دست داشت، مجازات می شد. از میان این پانصد نفر، ۲۴۸ نفر از عوامل حادثه کربلا بودند. فرمان اعدام این ۲۴۸ نفر صادر شد. همه را گردن زدند.

پس از این ماجرا آنان که در قتل امام حسین (ع) دست داشتند مخفی شدند. مختار فرمان داد، قاتلان امام حسین را تعقیب کنید. در پی این فرمان عملیات تعقیب و دستگیری قاتلان کربلا شروع شد. ده نفر از قاتلان حادثه کربلا که بر بدن امام حسین اسب تاخته بودند دستگیر و به پشت خوابانده شدند. آنان را به زمین میخ کوب کردند و اسب ها را با نعل آنقدر بر آنان تاختند که به هلاکت رسیدند. شمر شتر امام حسین را که مخصوص امام حسین بود، به عنوان غنیمت به کوفه آورده و آن را به شکرانه کشتن امام حسین ذبح کرده و بین دشمنان اهلیت تقسیم کرده بود. به دستور مختار آن خانه ها شناسائی

شدند و خراب کردند و کسانی را که با آگاهی از گوشت آن شتر خورده بودند، اعدام کردند.

به روایتی شمر بن ذی الجوشن در حال فرار زخمی و اسیر شد. مختار دستور داد او را گردن زدند و بعد بدن او را در روغن جوشان افکندند. بجدل بن سلیم که انگشتر امام را از دست امام در آورده و غارت کرده بود، دستگیر شد. مختار دستور داد انگشتانش را قطع کردند، دو پایش را هم قطع کردند و در همان حال مرد. خولی که سر امام حسین را به کوفه برده بود، دستگیر شد. مختار دستور داد که او را در مقابل خانه اش کشتند و جسدش را آتش زدند. سنان بن انس که روز عاشورا بر بدن امام حسین نیزه می زد و می توان گفت که یکی از قاتلان اصلی امام حسین است، دستگیر شد. او را دست بسته نزد مختار آوردند. مختار دستور داد: اول انگشتان او را ببرید، سپس دو دستش را، سپس دو پایش را و زنده زنده داخل روغن جوشان بیندازید.

حکیم بن طفیل که امام را با تیر می زد و قاتل حضرت عباس است، دستگیر شد و نیروهای انقلابی خودشان او را تیرباران کردند چون ترسیدند که عدی از مختار عفو او را بخواهد. حرمله که علی اصغر را کشته بود، دستگیر و نزد مختار آورده شد، مختار دستور داد اول دو دست او را قطع کردند، سپس

دستور داد دو پایش را هم بریدند و پس از آن او را آتش زدند و به این ترتیب

قاتلان امام حسین هم کیفر خود را دیدند.

برای آگاهی کامل ، به کتاب «ماهیت قیام مختار بن ابی عبید» نوشته سید ابو

فاضل اردکانی ، از انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی ، مراجعه

شود. این توضیح مختصر، از این کتاب برداشته شده است .